



برای علیرضا باقری، زمین گلبال همان جایی است که سرآمدی را برایش معنا بخشیده است

«تک» مثل بازیکن شماره «یک»

۵۰۴

رنگ عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

۳ سال است که دوستداران ادبیات در کتابخانه ثارا...^(۴) محفل کتاب خوانی دارند
عطر شعر در هوای محله کوثر

۶



تخریب پل عابر پیاده بزرگراه پیامبر اعظم (ص)

۳

امنیت مردم را تهدید می‌کند

عبور از میان سرعت و خطر

خاطرات مادر شهید جواد جهانی

۷

به مناسبت نهمین سالگرد عروج پسرش

به شهادتش راضی شدم

همسایه به همسایه، دیدار بیست و هفتم، خیابان رهایی ۱۰

سنگ تمام گذاشتن برای همسایه ها

فهمیه شهری | حدود بیست سال پیش که معصومه محترمی مدرک مربیگری قرآن را گرفت، از همسایه هایش شروع کرد و کلاس های آموزش روخوانی و روان خوانی قرآن را در خانه اش برای آنان برپا کرد. همین جلسات بهانه ای برای دورهمی های همسایه ها شد که از آن زمان تاکنون ادامه دارد. معصومه خانم به واسطه این جلسات چهره ای آشنا بین همسایه هاست. به ویژه که از دل این جلسات، صندوق وام های خانگی راه اندازی شد که گرگشای خیلی از مشکلات همسایه ها شده است. با معصومه خانم همراه شدیم و به دو همسایه نمونه دیگر رسیدیم.

● قوت گرفتن جلسه قرآن با کمک همسایه ها

معصومه خانم کلاس های قرآن را به منظور آموزش راه انداخت اما با استقبال همسایه هایش تبدیل به جلسات هفتگی قرآن شد. او می گوید: هفده سال پیش، بعد از اینکه جلسات راه افتاد، فقط به آموزش های روخوانی من اکتفا نشد. بادرخواست همسایه ها دوره قرآن راه انداختیم که از آن زمان تاکنون بین همسایه ها می چرخد. او از این جلسات به عنوان یک محفل صمیمی نام می برد که برایشان دل نشین است و همسایه ها به آن عادت کرده اند. معصومه خانم ادامه می دهد: همسایه ها خودشان این جلسه را قوت بخشیدند. یک نفر مداحی آن را قبول کرده است. یک نفر سخنرانی می کند. پذیرایی را با عشق انجام می دهند. برای همین این جلسه قرآن باعث ارتباطات بیشتر همسایگی شد. او این جلسات را مایه برکت می داند و می گوید: خیلی وقت ها همسایه ها در همین ارتباطات از گرفتاری یکدیگر مطلع شده و به هم کمک کرده اند. به نظر او همسایه باید رازنگه دار باشد و در قبال خوبی هایی که همسایه اش برایش انجام می دهد قدر دانی کند.

● راه حل های صلح طلبانه فاطمه خانم

او از فاطمه خانم رضایی به عنوان یکی از همسایه های خوبشان نام می برد و می گوید: خیلی از همسایه ها با او درددل می کنند ولی همیشه محرم اسرار آن هاست و ندیدم حرفی از کسی را جایی دیگر بگوید. معصومه خانم ادامه می دهد: خود من هر وقت با فاطمه خانم درددل کردم، راز نگهدار بوده است. علاوه بر این وقتی مشکلی را با او در میان می گذارم، راه حل های صلح طلبانه و ملایم را معرفی و به جای دعوا، زمینه مدارا و سازش را فراهم می کند. به دلیل همین اخلاقش است که حرف هایش خیلی بردلم می نشیند و برایش احترام قائل هستم.

فاطمه خانم که بسیاری از کارهای فرهنگی مسجد سید الشهدا^(ع) را بر عهده دارد، می گوید: من مربی خیاطی بودم اما کارهای فرهنگی مسجد که زیاد شد، خیاطی را کنار گذاشتم. الان فقط در مسجد آموزش خیاطی دارم و همین هم راهی شده است برای ارتباط بیشتر با همسایه ها. او تعریف می کند: وقتی متوجه شدم همسایه هایمان جلسه قرآن دارند، در آن شرکت کردم. چون خودم مدرک حوزوی داشتم، بعد از چند جلسه، قرار شد در حین جلسات، من تفسیر آیه های قرآن را برایشان بگویم. خدا را شکر استقبال کردند و این جلسات تا حالا ادامه دارد.

● گرگشایی با وام های

همسایه ها

به نظر فاطمه خانم، همسایه خوب کسی است که به مشکلات محله و همسایه اش بی تفاوت نباشد. او نسرین ابراهیم نیارا به عنوان یکی از همسایه های خوبشان معرفی می کند و می گوید: یک صندوق وام قرض الحسنه بین همسایه ها داریم. خانم ابراهیم نیایی از افرادی است که در راه اندازی و گرداندن این صندوق نقش دارد. امانت دار است و قبولش داریم. نسرین خانم بیان می کند: همسایه ها باید در شادی و غم کنار هم باشند. همسایه های ما همین طور هستند و در گرفتاری های اهالی سنگ تمام می گذارند. هر وقت یکی از آن ها، درگیر مسائلی همچون ازدواج، تعزیه، تهیه جهیزیه، خرید خانه و... باشد به نوعی همگی کمک حالش می شوند تا باری از دوشش بردارند. او تعریف می کند: یک بار حدود بیست کیلو سبزی خریده بودم اما به خانه که رسیدم، بیمار شدم. همسایه ها آمدند خودشان سبزی ها را پاک کردند، شستند، خرد و سرخ کردند و تحویلیم دادند. گرفتاری برای همه است. خوش به حال کسی که همسایه هایی دارد که در شادی و غم کنارش هستند.

همسایه به همسایه

۹

گرامیداشت شهید جواد جهانی در مصلاي خورشيد

مراسم نهمین سالگرد شهادت شهید جواد جهانی برگزار شد. این برنامه با حضور گرم اهالی و خانواده شهید جهانی در مصلاي شهدای مدافع حرم بوستان خورشيد برگزار شد. روایتگری سید علی تشکری و مرثیه خوانی و مداحی کربلایی سیدرضا علیزاده از جمله بخش های این مراسم بود. شهید جواد جهانی سال ۱۳۹۵ در حلب سوریه به شهادت رسید.

شهر خبر

۹

اوج هیجان در مسابقات تیر و کمان

چهارمین المپیا د ورزشی بانوان مشهد (جام شهر بانو) در بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد در حال برگزاری است. در این المپیا د ورزشی که در پنجاه رشته برگزار می شود، مسابقات تیر و کمان از هیجان زیادی برخوردار است. این رقابت ها هفته گذشته برگزار شد و طی آن زهرگلستانی، رضیه توسلی و پرستون نظام الملکی رتبه های اول تا سوم را به دست آوردند و جوایزی به آن ها اهدا شد.

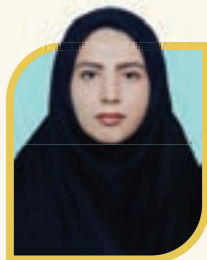
گامی به سوی حمل و نقل پاک

عملیات بازسازی پیاده رو و مسیر دوچرخه در خیابان های رضوی و دعبیل با هدف ارتقای ایمنی عابران پیاده و توسعه زیرساخت های حمل و نقل پاک در حال اجراست. در این پروژه، حدود ۸۴۰ مترمربع از پیاده رو ها با ضخامت پنج سانتی متر بازسازی می شود و نزدیک به صد تن آسفالت برای اجرای مسیر ویژه دوچرخه سواران استفاده شده است.

ریاحی | بنیاد حامیان دانشگاه فردوسی به عنوان یک سازمان مردم نهاد و عام المنفعه، سومین شب از شب های نیکوکاری بنیاد حامیان دانشگاه فردوسی را به تجلیل از زوج نیکوکار، دکتر محمد ابراهیم رحمانی و دکتر شهین رضایی رکنی اختصاص داد. این برنامه در تالار دانشکده علوم دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد.

کارشناس روابط عمومی بنیاد حامیان دانشگاه فردوسی مشهد در این باره به شهرآورد محله گفت: این زوج خیر که هر دو از استادان بازنشسته رشته دندان پزشکی مشهد هستند، دارایی خود را برای حمایت از دانشجوی ها و ایجاد کلینیک دندان پزشکی برای افراد بی بضاعت به این بنیاد اهدا کردند. به گفته فرشته مشهدی، ترویج و گسترش فرهنگ نیکوکاری و دگر دوستی، تحکیم باور داشتن به توانایی انسان ها در ایجاد تغییرات بزرگ و مثبت در محیط پیرامون خود و تجلیل از انسان های نیک اندیش از مهم ترین اهداف برگزاری شب های نیکوکاری است که به همت بنیاد حامیان دانشگاه فردوسی برگزار می شود.

او در ادامه بیان کرد: این بنیاد در نظر دارد در چهارمین شب از شب های نیکوکاری، از زوج نیکوکار، مهندس علی مشارزاده مهرابی و همسر ایشان، زنده یاد خانم مریم غفوری تجلیل کند که با در اختیار قرار دادن خانه مسکونی خود، واقع در خیابان فلسطین و تبدیل آن به مرکز نوآوری و فناوری «مریم»، حامی دانشجویان و دانش آموزان دانشگاه فردوسی مشهد شده اند.



سومین برنامه شب های نیکوکاری در تالار دانشکده علوم دانشگاه فردوسی برگزار شد

تجلیل از
واقفان خیر



تخریب پل عابر پیاده بزرگراه پیامبر اعظم (ص)
امنیت مردم را تهدید می کند

عبور از میان سرعت و خطر

قرار دارد. برای همین خیلی از عابران و کارمندان از این پل برای گذر از عرض بزرگراه پیامبر اعظم (ص) استفاده می کنند. عالمی ادامه می دهد: ماچندی پیش با سامانه ۱۳۷ تماس گرفته بودیم که به دلیل کاربرد زیاد این پل، برای آن پله برقی یا آسانسور نصب کنند اما متأسفانه تصادف اخیر سبب شده است همین پل با پله های عادی هم از دسترس اهالی خارج شود.

او در ادامه می گوید: در شرایط فعلی، رد شدن از عرض بزرگراه برای سالمندان و کودکان غیرممکن است. خودروهایی که از این مسیر عبور می کنند، هم تعدادشان زیاد است و هم سرعتشان.

● امنیت اهالی خط قرمز ماست

برای درخواست تعمیر پل عابر پیاده که اهالی بزرگراه پیامبر اعظم ۷۵ مطرح کردند، با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ گفت و گو کردیم. او بعد از بازدید از محل و ضرورت مرمت فوری این پل عابر پیاده، توضیح می دهد: مرمت پل عابر پیاده، آن هم در مسیر پررفت و آمد بزرگراه پیامبر اعظم (ص) بسیار ضروری است؛ برای همین به اهالی قول می دهیم که طی پانزده تا بیست روز این پل مرمت شود و در اختیار شهروندان قرار بگیرد.

میرسعیدی با اشاره به اینکه امنیت شهروندان خط قرمز شهرداری منطقه ۱۰ محسوب می شود، ادامه می دهد: براساس قانون و ضوابط تنهاساخت و نگهداری پل های عابر پیاده برعهده شهرداری منطقه است اما به خاطر امنیت شهروندان، تعمیر پل در دستور کار اداره فنی و عمران شهرداری منطقه قرار خواهد گرفت.

شهرآرامحله موضوع تعمیر پل عابر پیاده نبش بزرگراه پیامبر اعظم ۷۵ را در هفته های آینده پیگیری می کند.

● درخواست رفع مشکل در اسرع وقت

سرظهر که ترافیک خودروها بیشتر است، خودمان را به نبش پیامبر اعظم ۷۵ می رسانیم. یکی از بانوان که نمی خواهد نامی از او برده شود و همان حوالی کار می کند، خودروی پایدی را به مان نشان می دهد که با سرعت زیاد در مسیر بزرگراه پیامبر اعظم (ص) در حال حرکت است. او مسیر حرکت پراید را با چشمانش دنبال می کند و می گوید: ببینید چه سرعتی دارند؛ فکر کنید از لایه لای این خودروها باید از عرض بزرگراه عبور کنیم.

او ادامه می دهد: از زمان تخریب این پل عابر پیاده، رفت و آمد برای ساکنان محدوده بسیار دشوار شده است. بسیاری از مردم مجبورند در ساعات شلوغی بزرگراه، از میان خودروها عبور کنند و تاکنون چند بار نزدیک بوده است حادثه تلخ رخ بدهد. همان طور که خودتان می بینید تا فاصله یک کیلومتری از این پل عابر پیاده، پل دیگری هم وجود ندارد که اهالی به عنوان جایگزین از آن استفاده کنند. این خانم تأکید می کند: واقعا شرایط خطرناکی است و ما انتظار داریم شهرداری هر چه زودتر برای اصلاح و مرمت این پل اقدام کند. ما برای حل این موضوع با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتیم، قول مساعد دادند اما هنوز که خبری نیست.

● غیرممکن شدن تردد برای سالمندان و کودکان

ایمان عالمی، یکی دیگر از اهالی است که نزدیک پل عابر پیاده سوپرمارکت دارد. او به ما توضیح می دهد: اطراف این پل، چندین کارخانه و کارگاه، نمایندگی خودرو و همه مهم تر شرکت الکترواستیل

رضا ریاحی هفته گذشته صدای مهیب برخورد خودرو با پل عابر پیاده نبش خیابان پیامبر اعظم ۷۵، سکوت شب را شکست و بخشی از پلی که سال ها راه عبور امن مردم بود، در چند لحظه فرو ریخت. حالا نبود این پل، جان اهالی را هر روز در معرض خطر قرار داده است؛ مردمی که برای رسیدن به سوی دیگر بزرگراه ناچارند از میان خودروهای پرسرعت عبور کنند. بزرگراه پیامبر اعظم (ص) که پیش تر هم از لحاظ ترافیکی نظم و ایمنی درستی نداشت، حالا به نقطه ای پرریسک برای زندگی روزمره اهالی تبدیل شده است، جایی که هر قدم اشتباه می تواند بهای سنگینی داشته باشد و به قیمت جان اهالی تمام نشود.

هم قدم

۱۰

محصور شدن ۴ قطعه زمین رهاشده

در راستای حفظ و ارتقای بهداشت محیط زیست شهری و سلامت عمومی شهروندان، شهرداری منطقه ۱۰ اقدام به شناسایی، پاک سازی و محصور سازی اراضی رهاشده در سطح منطقه کرده است. در مرحله نخست اجرای این پروژه که یکی از درخواست های همیشگی شهروندان بوده است، چهار قطعه زمین رهاشده به مساحت ۱۱ هزار متر مربع که پیش تر محل تخلیه خاک و نخاله از سوی برخی شهروندان بود، شناسایی شد. پس از پاک سازی و تسطیح این اراضی، عملیات محصور سازی با استفاده از دیوارهای پیش ساخته خود ایستا اجرا شد و امنیت تاحد زیادی به محلات بازگشته است.

سوت پایان رقابت های فوتسال

مسابقات فوتسال شانزدهمین المپیاد ورزشی محلات آقایان با حضور ۱۸۸ تیم وطنی ۳۸۳ بازی در مجموعه ورزشی شاهد و میثاق به صورت دوره ای و حذفی برگزار شد. در پایان این رقابت ها که ۲۱ روز طول کشید، در رده سنی نونهالان، تیم های علم و ورزش، دلاوران و ستارگان دوست آباد به ترتیب مقام اول تا سوم راکسب کردند. در رده سنی نوجوانان تیم علم و ورزش به مقام قهرمانی رسید و تیم های آبی پوشان و پیشتاژان به ترتیب در مکان های دوم و سوم جای گرفتند. در رده سنی جوانان هم ۷۳ مسابقه برگزار شد که در نهایت با قهرمانی تیم قائم (ع) و قرار گرفتن تیم های آزادی و ذکر (الف) در جایگاه دوم و سوم به پایان رسید.



شهر خبر



بازخورد

با همت اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ۱۰ و پیگیری شهرآرامحله به درخواست مردم رسیدگی شد
ورود خودروها به پیاده رو شاهد ممنوع!

ریاحی ۱۴ آبان امسال بود که گزارشی در شهرآرامحله از پارک و تردد خودروها در پیاده روهای بولوار شاهد، در حد فاصل بولوار حجاب و اندیشه چاپ شد. در این گزارش، اهالی از تخریب سنگ فرش های مسیر عبور عابران توسط خودروها گلایه داشتند. مسعود کتابداری، رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ۱۰، در این باره به شهرآرامحله گفت: بعد از انتشار گزارش در روزنامه شهرآرا، برای نصب بولارد های بتنی در مسیر پیاده روهای بولوار شاهد اقدام شد. با این اقدام، دیگر حرکت خودروها در طول پیاده روهای بولوار شاهد امکان پذیر نیست و آسیب به سنگ فرش ها هم کمتر خواهد شد.



۱۰

برای علیرضا باقری، زمین گلبال همان جایی است که سرآمدی را برایش معنا بخشیده است

«تک» مثل بازیکن شماره «یک»



سمیرا شاهیان عبارت «ورزشکار کم‌بینا» معرف او نیست؛ علیرضا شنونده‌ای حرفه‌ای است که صدای توپ را تبدیل به گل «تثبیت بُرد» می‌کند. نقص در حس بینایی‌اش را طوری با تقویت حس شنوایی جبران کرده است که از آن دستاورد می‌سازد. علیرضا باقری تا این سن، مسیر آینده‌اش را با اندکی دید و صد البته صدا ساخته است: صدای توپ، صدای هم‌بازی و مربی‌اش، صدای مادرش و صدای راسخی که درون خودش جریان دارد. جوان متولد ۱۳۸۱، بازیکن کم‌حرف سالن گلبال که یک سال است وارد تیم ملی شده و با یک گل زده، در مسابقات آسیایی مهر امسال خوش درخشیده است. این روزها نه تنها همین موفقیت تازه، که مسیر زندگی‌اش، ارزش روایت دارد.

● «داشته» های علیرضا از دنیا

از کوچکی‌های خین عرب برخاسته و بیست و پنج سال است در خیابان توس ۷۰ و محله خاتم الانبیا (ع) زندگی می‌کند. آموزش برای او از مدرسه نابینایان امام علی (ع) شروع شد؛ زیرا از بدو تولد با بیماری آرپی درگیر بوده است. شکل بیماری ارثی او و خواهرش طوری است که تنها بخش کوچکی از دید مرکزی را به همراه دید جزئی محیطی دارند. باین حال در زمان اولین برخورد، ما را متعجب می‌کند و شبیه کسی که هیچ نقصی در بینایی ندارد به ما می‌رسد و سلام و احوالپرسی می‌کند. علیرضا می‌گوید: بیشتر کارهای شخصی ام را خودم انجام می‌دهم. رفت و آمد با خودم است. ورزش، دانشگاه و کارم را با هم پیش می‌برم. ورودی سال ۱۴۰۱ رشته روان شناسی در دانشگاه آزاد هستم و رشته‌های ورزشی دیگر را هم از دوومیدانی تا شطرنج امتحان کرده‌ام.

● پسر کوچک، قهرمان بزرگ

سالن ورزشی تقوادرفرامرز عباسی، جایی که ما شاهد حمله‌ها و دفاع‌های جانانه علیرضا هستیم، کنار مدرسه نابینایان امید است. تحصیل این ورزشکار حرفه‌ای هم در دوره راهنمایی از همین مدرسه شروع شده است؛ «به دلیل معلولیتی که دارم از ابتداء مدرسه نابینایان درس خواندم. سالی که به اینجا آمدم به دلیل جابه‌جایی خانه مان، مدتی همین جاد را خوابگاه زندگی کردم. دوستم ابراهیم هم مثل من بود. او گلبال بازی می‌کرد. هم سالن ورزشی نزدیک بود و هم رشته مناسب حال ما بود. برای همین من هم تشویق و وارد این رشته شدم.» او چهارده ساله بود که دست‌هایش را در گلبال برای حمله بلند کرد؛ البته نه منظم و پیوسته. اوایل بیشتر مثل نوجوانی بود که نمی‌دانست راهش از کدام مسیر می‌گذرد؛ «چون در خوابگاه بودم و سالن در زمان‌هایی به رشته گلبال اختصاص داشت، ما با ورزش مشغول می‌شدیم. از همان سال اول به سالن آمدم، ولی اگر بخواهم حرفه‌ای و مفیدش را حساب کنم، چهار سال است که گلبال بازی می‌کنم.»



گلبال مثل قورمه سبزی، معرکه است

● سرآمدی بدون امکانات

علیرضا، خوش روخیه با سرشانه هایی ورزیده، جلو دروازه عریض گلبال می نشیند. دروازه ای که ۹ متر عرض زمین به آن تعلق دارد. حالا علیرضا در پست دفاع راست با پیراهن شماره یک، طوری جلونز عکاسان فیگور می گیرد که در بازی های قهرمانی حضور دارد. او می گوید: در تیم گلبال، هماهنگی بین سه نفر حاضر در زمین مهم تر از قدرت فردی است. هر حرکتی و هر دفاعی وابسته به اعتماد واقعی است که بین آن ها جریان دارد. این مرد گلبالیست، دستش را از روی زمین برمی دارد، به مشکلات مسیر ورزشی اش اشاره می کند: «پوست ما مستقیم با زمین در تماس است. به دلیل اینکه در این سالن ورزش های دیگر مثل والیبال هم برگزار می شود، کف آن آلوده است. یک بار به همین دلیل، به بیماری پوستی مبتلا شدم و مشکلات زیادی برایم به وجود آمد.»

● قهرمانی آسیا با اقتدار

علیرضا، بازیکن تیم ملی که در مسابقات گلبال قهرمانی آسیا بسیار مقتدر ظاهر شد. تیم ایران در این بازی ها، تیم های عربستان، استرالیا، عراق، ازبکستان و تایلند و چین را شکست داد و با قدرت، قهرمان این رقابت ها شد. علیرضا که یکی از اعضای ثابت تیم ملی کشورمان بود، خاطره جالبی از این رقابت ها به یاد می آورد و می گوید: در بازی نیمه نهایی رقابت های قهرمانی آسیا با سیفیک که پیش از فینال برگزار شد، یک گل بد خوردم، آن هم درست وقتی تنها بیست ثانیه به پایان بازی نیمه نهایی مانده بود. آن گل باعث شد فشار زیادی بر من وارد شود. البته مادر آن بازی، تیم تایلند را بردیم و به فینال رفتیم. به خاطر همان فشار بود که سعی کردم در فینال بازیکنی باشم که خودم و مربی ها از من انتظار داشتند. در بازی فینال یک گل زدم که پیروزی ما را مقابل تیم چین که نایب قهرمان جهان و المپیک بودند، قطعی کرد و در نهایت قهرمان شدیم. سابقه این ورزشکار توانمند حالا پر است از حضور در زمین ها و میادینی که برای رسیدن او به سطح حرفه ای لازم بوده، ولی همراه این تجربه های شیرین، سختی هم در جریان بوده است. او می گوید: به ماقول دادن پس از این قهرمانی، مبلغی به عنوان پاداش بدهند که هنوز اتفاق نیفتاده است. جدا از این، چنین مبلغ کمی تهش خرج باشگاه بدن سازی، خرید مکمل های ورزشی و هزینه های درمان می شود. باقری اضافه می کند: همین یک ماه پیش، وقتی از مسابقات برگشتیم، در کمرم احساس ناراحتی کردم. درد و التهاب در زمان بازی ایجاد شده بود، ولی به خاطر هیجانات بازی جدی اش نگرفتم. از همان موقع درگیر مداوای کمرم هستم تا به شرایط قبل برگردم. این عضو تیم ملی مانند هر ورزشکار حرفه ای آرزوهای بلند هم دارد و می گوید: هدف من و اعضای تیم این است سال ۲۰۲۸ در مسابقات پارالمپیک شرکت کنیم.

● در تیم لقبی دارید که فقط هم تیمی ها با آن صدا می تان بزنند؟
دوستانم «داداش» صدا می زنند.

● اولین کاری که بعد از یک برد مهم انجام می دهید، چیست؟
اول خدا را شکر می کنم و بعد هم نذرهایم را ادا می کنم.

● برای آرام کردن استرس قبل از مسابقات مهم چه کار می کنید؟
در جمع دوستانم قرار می گیرم تا در جو هیجانی آن ها، استرس یادم برود.

● عادت خاصی قبل از شروع مسابقه دارید؟
تاقبل از اینکه وارد زمین بشوم، صلوات می فرستم. قبل از این بازی هم صلوات نذر کردم.

● به نظرتان، گلبال شبیه کدام غذای ایرانی است؟
قورمه سبزی؛ چون معرکه است.

● اگر روزی قرار باشد، فیلم زندگی تان ساخته شود، دوست دارید چه کسی نقش شما را بازی کند؟
به این واقع فکر نکرده ام تا حالا. احتمالاً ابراهیم. همان دوستم که «دادا» صدا می زنم.

● برای نوجوان نابینایی که تازه وارد گلبال شده است، یک جمله کوتاه دارید؟
گلبال، شهرت برایش نمی آورد، یعنی مثل فوتبال دیده نمی شود ولی می تواند خواسته های خودش را با آن برآورده کند.

زهراباقری
مادر علیرضا

همیشه تکیه گاهش بودم

سال هاست که خودم سرپرستی بچه ها را برعهده دارم. هر قدمی که علیرضا در مسیر ورزش برداشته است، با چشمم دیده ام. در دوره تحصیل ابتدایی اش همیشه نگران بود از بقیه بچه ها کم بیاورد. برای همین من همیشه تکیه گاهش هستم.

پسر من از کودکی به دلیل ازدواج فامیلی من و پدرش، شرایط متفاوتی داشت؛ هم نابینایی و هم بقیه مشکلات. از وقتی وارد گلبال شد، انگار من پایه پای او ورزش کردم. هر مسابقه ای که داشت، دعا کردم و با تمام وجود دنبالش می کردم. برای همین مسابقاتش یک نذر داشتیم، پیاده می رفتم حرم و برای سلامتی و پیشرفت او دعا می کردم.

وقتی خبر قبولی اش در تیم ملی آمد، انگار همه سختی های زندگی ام جبران شد. اگر امروز برای کشور گل می زند، من این موفقیت را لطف خدا و کمک حضرت ابوالفضل (ع) می دانم.

هزینه ها همیشه سخت بوده است؛ من سرپرست خانواده ام و درآمد زیادی ندارم، اما نگذاشتم روی مسیرش تأثیر بگذارد. هر چه توانستم فراهم کردم. می گفتم تو تلاش کن، خدا بزرگ است. خودش هم این ها را می داند.

ابراهیم جنگجو
هم بازی و
دوست علیرضا

افتخار ماست

از روز اول گلبال، کنار علیرضا بودم. سال ۹۲ وارد مدرسه امید شدم، همان جا که گلبال را زیر نظر آقای جواد حیدری، مربی مان، شروع کردیم. بعد ها عضو تیم ملی جوانان شدم و مقام سوم آسیا را آوردیم، اما از آن روز تا امروز، من و علیرضا همیشه در کنار هم تمرین کرده ایم. ماهم محلی هستیم؛ از کودکی در یک محله بزرگ شدیم، از طریق ورزش یکدیگر را می شناختیم. هر مسابقه ای رفتیم، هر تمرینی داشتیم، کنار هم بودیم.

وقتی در انتخابی امسال، فقط علیرضا به اردوهای تیم ملی دعوت شد، تمریناتش سنگین و حرفه ای بود. اگر تنهامی ماند، نمی توانست تمرین کند. تیم ما کامل نبود و بچه ها به دلیل مشکلات معیشتی سر کار می رفتند. برای همین ما با هم تمرین کردیم، هر برنامه ای که از اردو می آورد، در سالن اجرا می کردیم. راستش را بخواهید، من هم از او خیلی چیزها یاد گرفتم؛ در این یک سال بیشتر از اینکه من به او کمک کرده باشم، او به من کمک کرد. علیرضا افتخار ماست.

انتخاب او برای تیم ملی حقش بود؛ با اینکه من زودتر از او وارد گلبال شدم، سطحش بالاتر بود، قدرتتش بیشتر، و مهم تر از همه اینکه سختی ها، او را سست نمی کند.



۹



۳ سال است که دوستداران ادبیات در کتابخانه ثارا...^(۴) محفل کتاب خوانی دارند

عطر شعر در هوای محله کوثر

● آغاز فصل بازنشستگی با ادبیات

دیوان حافظ را باز کرده و خواندن صدمین غزل را شروع می‌کند: دی پیر می‌فروش که ذکرش به خیر باد/ گفتا شراب نوش و غم دل ببر زیاد/ گفتم به باده نام و ننگ/ گفتا قبول کن سخن و هر چه باد باد...

استاد مفهوم عرفانی شراب را یادآوری می‌کند، نام و ننگ را شرح می‌دهد و با خواندن ابیاتی دیگر از حافظ، ردیلت شهرت را یادآوری می‌شود. گاهی برای نشان دادن اهمیت مطلب و رساندن مفهوم، گریزی به اشعار دیگر شاعران می‌زند. بعضی از مخاطبان از صحبت هانت برداری، بعضی هاهم آن را با تلفن همراه ضبط می‌کنند.

اغلب شرکت‌کنندگان بیشتر از پنجاه سال سن دارند و بازنشسته هستند. برخلاف تصور اولیه، اغلب آن‌ها در رشته‌ها و مشاغل غیر مرتبط با ادبیات فعالیت کرده‌اند و لی‌حال در میان سالی، این بستر را برای آرامش و بهره‌بردن از عمر گران‌مایه یافته‌اند.

مدرس این محفل هازرها طاهری است. او بازنشسته آموزش و پرورش است و دکترای زبان و ادبیات فارسی دارد. آن‌قدر به مثنوی علاقه داشته که موضوع پایان‌نامه و رساله دکتری‌اش مرتبط با همین کتاب بوده است. اومی‌گوید: ابتدایی که محفل ادبی را تشکیل دادیم، فقط مثنوی خوانی داشتیم و ماهی یک بار برگزار می‌شد. بعد که تقاضا بیشتر شد، جلسات را هفتگی کردیم.

در ادامه تصمیم گرفتند یک هفته مثنوی خوانی داشته باشند و یک هفته آثار دیگر شاعران و نویسندگان همچون سعدی، فردوسی، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، پروین اعتصامی و بییهی را بخوانند. اکنون آن‌ها یک هفته مثنوی خوانی و یک هفته حافظ خوانی دارند.

او که این کلاس‌ها را بدون دریافت هیچ هزینه‌ای دایر می‌کند، می‌گوید: دوست داشتم آنچه رایاد گرفته‌ام در اختیار دیگران هم قرار دهم و بدین وسیله گامی برای داشتن زندگی بهتر برای خودم و دیگر افراد بردارم.

فهمیه شهری اسه سالی می‌شود که محفل ادبی «باصبا» به همت زهرا طاهری در کتابخانه ثارا...^(۴) دایر است و علاوه بر اهالی محله، علاقه‌مندانی از مناطق مختلف را به سمت خود می‌کشاند. ابتدا که این محفل دایر شد، پنج شش نفر بیشتر مخاطب نداشت اما حالا هر هفته علاقه‌مندان آن‌از جای جای شهر، خود را به محله کوثر می‌رسانند تا کتاب اشعار مولانا، حافظ، تاریخ بییهی، شاهنامه و... را ورق بزنند و درس زندگی را از دیوان شعرا بیاموزند. دو شنبه‌ها که این محفل دایر می‌شود، سالن کتابخانه پر از ادب دوستان می‌شود، طوری که گاهی با کمبود صندلی مواجه می‌شوند؛ باین حال علاقه‌مندان این جلسات حتی حاضرند روی صندلی بخش کودک بنشینند ولی در جلسه حضور داشته باشند.

● محفل حال خوب کن

این استاد ادبیات با کلامی پراز آرامش و در عین حال باتنا کید می‌گوید: کتاب‌های مولانا برای چند سال جزو پرفروش‌ترین کتاب‌های شعر در آمریکا و اروپا بودند. اگر ما از اندیشه و کلام این شاعران که شهرت جهانی دارند، استفاده نکنیم، در حق خودمان و آن‌ها ظلم کرده‌ایم.

طاهری ادامه می‌دهد: ما ادبیات را برای سرگرمی نمی‌خوانیم. ادبیات درس زندگی به ما می‌دهد و با کمک آن می‌توانیم انسان بهتری باشیم.

او تعریف می‌کند: یک بار داشتم در مدرسه درباره اشعاری که ما را از ردیلت‌های اخلاقی و غرور و شهرت طلبی منع می‌کند، صحبت می‌کردم. بعد از آن یکی از معلمان نزد آمد و گفت می‌خواسته یخچال خانه‌اش را از روی چشم و هم چشمی عوض کند، ولی بعد از آن جلسه، منصرف شده بود.

فائزه مرتضایی جزو اولین نفراتی است که با پاگرفتن این محفل ادبی در آن شرکت کرده و همچنان جزو شرکت‌کنندگان پرو پاقرص آن است. او و همسرش از بولوار امامت به اینجا می‌آیند. مرتضایی بیش از هر چیز، استاد را دلیل علاقه‌اش به این کلاس‌های داند و می‌گوید: در اشعار به موضوعاتی همچون مهربانی، تواضع، خودشناسی و امثال این‌ها زیاد اشاره شده است که بردلم می‌نشیند. علاوه بر این، رفتار و برخورد خوش استاد، برای آمدن به کلاس، رغبت ایجاد کرده است.

او از این برنامه به عنوان یک «محفل حال خوب کن»، نام می‌برد و می‌گوید: با مشکلاتی که زندگی‌های امروز دارد، اگر این کلاس و آرامشی که در پس آن به دست می‌آوریم نبود، چه بسا حالا بارها در زندگی کم آورده بودیم.

غلامحسین طلوع که از معلمان بازنشسته زبان انگلیسی است، زبان‌روان و عامیانه استاد را دوست دارد و می‌گوید: ایشان در عین حال که به زیر و بم اشعار مسلط است، جواب همه سؤال‌ها را می‌دهد.

او ادامه می‌دهد: در این محفل هر فردی می‌تواند راحت نظرش را بگوید، انتقاد یا مخالفت کند و به نظر من این از بهترین ویژگی‌های آن است.



آن‌ها نگران اندمباد روزی این مکان از آن‌ها گرفته شود. برای این جلسه هیچ تبلیغات خاصی انجام نشده است. خود شرکت‌کنندگان، به دوستان و آشنایان نشان اطلاع‌رسانی کرده‌اند، طوری که اکنون در روزهای محفل، کل فضای کتابخانه پراز دوستداران این نشست می‌شود.

مدیریت دولتی بوده اما حالا در شصت و پنج سالگی این قدر در این محفل به ادبیات علاقه مند شده است که می‌گوید اگر زمان به عقب برگردد، در رشته ادبیات ادامه تحصیل می‌دهد.

به نظر او غفلت از ادبیات است که باعث شده این قدر مردم معصی و کم طاقیت باشند. اومی‌گوید: از وقتی در این محفل حضور پیدا کردم، مهارت صحبت کردنم بیشتر شده است. آرامش و طمأنینه دارم و این قدر این‌ها تأثیر مثبت بر زندگی‌ام گذاشته است که فرزندانم من را برای آمدن به این کلاس تشویق می‌کنند.

او که دغدغه‌های فرهنگی دارد و این محفل را گامی در این راستا می‌داند، ادامه می‌دهد: مکان کتابخانه ثارا...^(۴) برای این محفل کوچک است؛ با وجود این، همه با اشتیاق می‌آییم و امیدواریم حداقل همین فضای کوچک را از ما نگیرند.

این دغدغه او را تعدادی دیگر از حضار و علاقه‌مندان نیز دارند. با اینکه بعضی‌ها از راه دور می‌آیند، اصلاً از دوری راه ناراحت نیستند.

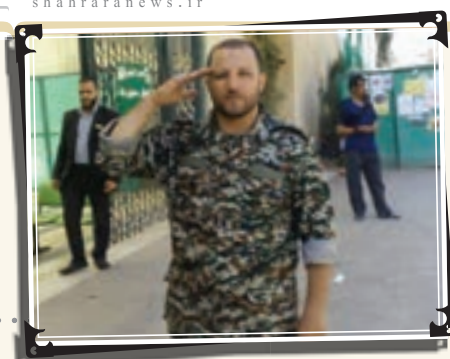
● انارستان ادبیات

کیانار جانی‌فرد، جوان‌ترین عضو محفل و دانشجوی ادبیات است. کیانا معتقد است با حضور

در این کلاس، گره‌های روحی افراد باز می‌شود. او کلاس را به باغ انار تشبیه می‌کند و می‌گوید: همان طوری که داخل هر انار صدها دانه است، در هر شعری که اینجا می‌خوانیم، صدها معنی نهفته است که هر کدام ارزشی ویژه دارد.

محمود اسکندری بازنشسته اداره دارایی است. او از ادبیات به عنوان لذتی نام می‌برد که با هیچ پول و ثروتی به دست نمی‌آید. تحصیلات اسکندری در رشته





خاطرات مادر شهید جواد جهانی، به مناسبت نهمین سالگرد عروج پسرش

به شهادتش راضی شدم

۹

اهالی خاکریز

وقتی هم جنگ سوریه پیش آمد، اول پیش من آمد و گفت: «مادر، من می خواهم برای دفاع از حرم اهل بیت (ع) به سوریه بروم.» اوایل به خاطر بچه های کوچکش نمی خواستم که به سوریه برود اما او مرا به خانه شهیدان می برد تا با مادران آن ها صحبت کنم و راضی شوم؛ چون پسر من دوست داشت که من راضی باشم. مثلاً شهید حسین محرابی سه فرزند داشت یا شهید هریری تازه عقد کرده بود.

تصاویری را از مادران شهید به من نشان می داد و می گفت: «مادر، ببین این مادر شهید چقدر خوشحال است و می خندد.» حالاً که جواد شهید شده است و سر مزارش می روم، اصلاً گریه نمی کنم و می خندم. به جواد می گویم: «ببین مادر، همان طور که دوست داشتی، شهید شدی و من خندان هستم.»

بعد از شهادت جواد با خانواده افرادی که چند فرزند داشتند و دوست داشتند که به سوریه بروند، صحبت می کردم که «راضی باشید فرزندان شما به سوریه بروند. اگر اجازه ندهید، در آن دنیا، جلوشما را می گیرند.» حالاً من خودم هم دوست دارم شهید بشوم.

شهید از ابتدا تا انتهای مراسم اشک می ریخت. او واقعا به حضرت فاطمه زهرا (س) ارادت و علاقه داشت و در وصیت نامه اش گفته بود که «اگر کسی می خواهد مرا یاد کند، سه بار بگوید یا زهرا (س)». هر جا اسم ایشان می آمد، بلند بلند گریه می کرد.

جواد همیشه از همه می خواست که با هم مهربان باشند، طوری که وقتی به شهادت رسید، همه فامیل و درو همسایه ها می گفتند «جواد آقا لیاقت شهید شدن را داشت.» من هم همین فکر را می کنم؛ جواد دوست داشت شهید شود و بالاخره به آرزویش هم رسید.

هجده سالش بود که داماد شد. آن زمان صحبت هیچ جنگی در میان نبود اما نخستین حرفی که در خواستگاری به همسرش گفت، این بود که «اگر روزی جنگی رخ دهد، من به جبهه می روم و نباید جلودار من شوی.»

رضاریا در آشوب جنگ داخلی سوریه و شهر حلب، وقتی هر ثانیه بوی خطر می داد، او ایستاده بود. بادستانی که مرگ را خنثی می کرد و دلی که به خدا گره خورده بود. این مطلب، سفری است کوتاه به زندگی شهید مدافع حرم، جواد جهانی که از زبان مادرش، معصومه خانم صبری که حالا ساکن محله لادن است، روایت می شود.

● دوستی جواد با خدا

جواد از دوران کودکی و نوجوانی، علاقه خاصی به انجام واجبات دینی داشت؛ یک روز وقتی هنوز به سن تکلیف نرسیده بود، دیدم که وضو گرفته است و نماز می خواند و بعد از آن هیچ وقت ندیدم که نمازش را ترک کند و روزه هایش را مرتب می گرفت.

با اینکه مسجد از خانه مان نسبتاً دور بود، نیمه های شب به مسجد می رفت و وقتی برمی گشت، من و پدرش را برای نماز صبح بیدار می کرد. وقتی هم که شهید شد، در وصیت نامه اش نگفت که نماز یا روزه قرضی دارد. از وقتی خودش را شناخت، همیشه بیشتر نماز هایش را به جماعت در مسجد می خواند، در همه راهیما می ها حضور داشت و در حوزه فعالیت های فرهنگی بسیار فعال بود. پسر من روی نماز اول وقت و حجاب خیلی تأکید داشت. زمانی که به سوریه رفته بود، پسر خرد سالش ذوق می کرد و می گفت «بابا، با خدا دوست است.» و وقتی دلیلش را پرسیدیم، جواب داد «چون خیلی نماز می خواند.»

● سه بار بگوید یا زهرا (س)

وقتی جواد نوجوان بود، هر هفته در خانه مراسم دعای ندبه و دعای کمیل داشتیم.

نام: شهید جواد جهانی

تاریخ تولد: ۱۳۶۰/۱۰/۷

تاریخ شهادت: ۱۳۹۵/۸/۲۲

محل شهادت: حلب، سوریه

نام فرزندان: علی و فاطمه



زمین چمن مدرسه محله گل دیس فضایی برای فوتبال و دوره های خانوادگی است

خاطرات سبز «مفاخر»

۹



مکان نما

خواند. الان در مدرسه دیگری است اما هر وقت می خواهیم قرار دورهمی با دوستان قدیمش بگذاریم، در همین زمین چمن دورهم جمع می شویم. بچه ها با هم بازی می کنند و مادرها هم کنارشان هستند. او ادامه می دهد: می دانم گروه های دیگری هم هستند که از اینجا استفاده می کنند.

ستار قربانی یک جوان بیست و دو ساله است. او ۱۰ نفر از دوستانش که از مناطق مختلف شهر هستند، برای بازی فوتبال، این زمین چمن را کرایه می کنند و مدت هاست که به اینجا می آیند. او می گوید: اینجا نسبت به محل سکونت دوستانم، تقریباً در موقعیت مکانی مناسبی قرار دارد و دسترسی همه مان به آن آسان است.

او ادامه می دهد: دسترسی به زمین چمن برای ما جوان ها موضوع مهمی است. به لحاظ روحی به آن احتیاج داریم و هر طور شده، خودمان را می رسانیم.

به نظر قربانی، اینکه یک مدرسه، زمین چمن ساخته و آن را در اختیار دیگر علاقه مندان قرار داده، یک اقدام خلاقانه است که می تواند الگویی برای سایر مکان ها باشد.

زمان طولانی تری در مدرسه باشند. سینا اسکویی که در صف پناالتی ها ایستاده و منتظر است نوبتش شود، می گوید: من فوتبال را خیلی دوست دارم اما اگر زمین چمن مدرسه نبود، نمی توانستم بازی کنم؛ چون به مکان مناسب دیگری دسترسی ندارم. به گفته او دانش آموزان مدرسه این قدر زمین چمن را دوست دارند که مراقب اند تمیز بماند و خراب نشود.

● فوتبال های پدر و پسر

محمد شمس که دانش آموز کلاس هفتم این مدرسه است، از فوتبال های پدر و پسر یاد می کند و ادامه می دهد: هر جمعه، دانش آموزان یکی از کلاس های مدرسه را دعوت می کنند تا با والدینشان بیایند. باید رهایمان فوتبال بازی می کنیم و ما مان ها تشویقمان می کنند. خیلی خوش می گذرد.

بعد از پایان کار مدرسه، این زمین در اختیار دیگر علاقه مندان است. در حال حاضر چهار مدرسه فوتبال این زمین را کرایه کرده اند و از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۶:۳۰ از آن استفاده می کنند. بعد از این ساعت، زمین در اختیار اولیا و اهالی و دیگر علاقه مندان قرار می گیرد. گاهی والدین جشن تولد فرزندشان را در آن برگزار می کنند. گاهی هم قرارهای دید و بازدید بچه ها را اینجا می گذارند. تکتم فیروزی که مادریکی از دانش آموزان است، می گوید: فرزند من شش سال در اینجا درس

فهمه شهری ابرخلاف حیاط های آسفالت بسیاری از مدارس، پادر مدرسه مفاخر در محله گل دیس که می گذارید. بیشترین چیزی که به چشم می خورد زمین چمن آن است. این چمن هفتصد متری، یک تفاوت مهم دیگر هم دارد: بعد از اتمام کار مدرسه در اختیار باشگاه ها، اولیای مدرسه، والدین، اهالی و دیگر علاقه مندان است و همین باعث شده است که علاوه بر افزایش سرانه ورزشی محل، خاطرات فوتبالی و دوره های مختلفی در آن رقم بخورد.

● مفرح شدن فضای مدرسه

چمن مصنوعی مدرسه مفاخر در محله گل دیس، زمین محبوب خیلی از بچه ها و بزرگ سالان است. بیشتر مواقع در این زمین چمن باز است. صبح ها در اختیار دانش آموزان مدرسه است؛ زنگ تفریح، نوبتی در آن پناالتی می زنند. زنگ ورزش هم بدون دغدغه سر خوردن و زخمی شدن دست و پاها، در آن فوتبال بازی می کنند و تکل می زنند. علیرضا رضوی، مدیر این مدرسه، می گوید: فوتبال بازی محبوب بسیاری از پسر بچه هاست، این در حالی است که در خانه های آپارتمانی و به دلیل مشکلات رفت و آمدی، خیلی ها به زمین چمن مناسب دسترسی ندارند. برای همین تصمیم گرفتیم در مدرسه آن را فراهم کنیم تا فضای آموزشی دانش آموزان مفرح تر باشد. به گفته او همین زمین چمن بهانه ای شده است که بچه ها بار غبت،



۱

رازی، استادیوسفی، شریعتی، شاهد، لشکر، فرهنگیان، امامیه، رسالت، حجاب، اینارگران، امام‌هادی (ع)، خاتم‌الانبیاء (ص)، میناق

محلات منطقه‌ها

نوفل لوشاتو، رضا شهر، طالقانی، سرافرازان، چهارچشمه، کوثر، هاشمیه، هنرستان، نیرو هوایی، آب‌ویرق، اقبال، زکریا، لادن، شقایق ۱ و شقایق ۲، گل‌دیس، ولی عصر (عج)

۹



پایگاه چندمنظوره مدیریت بحران راستی سال ۱۳۹۷ در کوچه راستی ۲ ساخته شد. پایگاه سلامت شهر، دبیرخانه دوام ثامن، پایگاه اورژانس و سالن ورزشی از جمله بخش‌های این مجموعه چندمنظوره است.



عکس: رضا ریاحی / شهرآرامحله

دو برج مسکونی آپاسای سال ۱۳۹۹ در دوازده طبقه بنا شده است. در این مجتمع ۱۲۰ واحدی، واحدهای تک خواب، دو خواب و سه خواب قرار دارد که به ترتیب ۱۱۵، ۷۰ و ۱۴۰ مترمربع مساحت دارند.

کوچه مدرن قاسم‌آباد

رضاریاحی اکوچه حسابی شمالی ۴۳ از سمت دیگر به معبر راستی ۲ می‌رسد و در محله امامیه قرار دارد. این کوچه به دلیل وجود شاخص‌ترین مجتمع مسکونی منطقه، در کنار سوله مدیریت بحران و چند مجتمع مسکونی کوچک و بزرگ دیگر، چهره‌ای منظم به خود گرفته است. این معبر آرام اما پرتحرک، امروز به نمادی از رشد شهری و کیفیت زندگی در غرب مشهد تبدیل شده است و هر روز بر جذابیتش افزوده می‌شود.

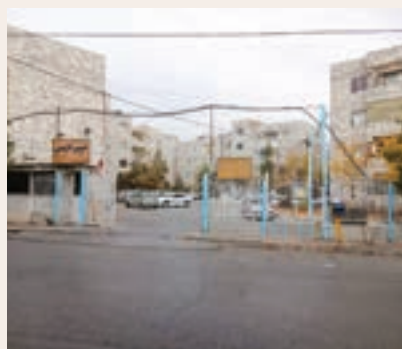
۱۰

حسابی شمالی ۴۳
محله امامیه



بوستان خطی «بیداری» سال ۱۳۹۰ در این معبر بنا شد و نشیمن و روشنایی مناسبی دارد، هرچند که تجهیزات ورزشی ندارد.

مجتمع مسکونی پردیس سال ۱۳۷۸ در معبر حسابی شمالی ۴۳ بنا شده است. این مجتمع ۲۲۴ واحد دارد؛ ۱۱۲ واحد تک خواب ۷۵ متری و ۱۱۲ واحد دو خواب ۹۵ متری.



سال ۱۴۰۰، یکی از زمین‌های رها شده این معبر، تبدیل به مجموعه ورزشی روباز «شاهد» شد. زمین ورزشی فوتبال، والیبال، بسکتبال و بدمینتون از جمله امکانات این مجموعه ورزشی است.